

درنگی در مبانی فقهی تحدید مسئولیت زیان‌زننده در خسارت ناشی از حوادث رانندگی (تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵)

دکتر محمد ادیبی مهر

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران

سید محمد امیری (نویسنده مسئول)

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران

s.mohammad.amiry@gmail.com

چکیده

در نظام قانونی جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای فقه شیعه پای ریزی شده است، اصل اولی در جبران خسارتی که به زیان دیده وارد می‌شود، جبران کامل آن خسارت است. اما در تبصره ۳ از ماده ۸ قانون بیمه اجباری شخص ثالث، قانونگذار مسئولیت زیان‌زننده را محدود به خسارت متناظر وارده به گرانترین خودروی متعارف می‌کند. این پژوهش به نقد مبانی فقهی تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ می‌پردازد که مسئولیت زیان‌زننده را محدود به خسارت متناظر با گران‌ترین خودروی متعارف می‌کند. با بررسی ادله فقهی مانند قاعده اتلاف، قاعده اقدام و حفظ نظام، نتیجه گرفته شد که تحدید مسئولیت تنها با استناد به حکم حاکم قابل توجیه است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع فقه امامیه است.

واژگان کلیدی

تحدید مسئولیت_زیان‌زننده_خسارت_حکم حاکم

مقدمه

تحدید مسئولیت زیان‌زننده در حوادث رانندگی بر اساس تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری شخص ثالث (مصوب ۱۳۹۵)، به عنوان یک استثناء بر اصل اولیه جبران کامل خسارت در فقه امامیه، همواره محل بحث بوده است. این تبصره مقرر می‌کند که خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی تنها تا میزان آسیب وارد شده به «گران‌ترین خودروی متعارف» قابل مطالبه است، حتی اگر زیان وارده به مال مجنی‌علیه بسیار فراتر از این مقدار باشد. این رویکرد قانونی که با استناد به مبانی چون قاعده اقدام، حفظ نظام، و حکم حاکم توجیه شده، در تعارض ظاهری با قواعد مسلم فقهی مانند اتلاف و لاضرر قرار می‌گیرد. پرسش اصلی این است که آیا چنین تحدیدی با موازین فقه شیعه سازگاری دارد؟ مباحث مربوط به تحدید مسئولیت مدنی در فقه و حقوق موضوعه، سابقه‌ای نه چندان زیاد دارد. در میان پژوهش‌های معاصر، می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

- قنوتی و وحدتی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «مبنای تحدید مسئولیت در خسارت‌های ناشی از حوادث رانندگی»، تبصره ۳ ماده ۸ را مبتنی بر قاعده اقدام دانسته‌اند. ایشان استدلال کرده‌اند که مالک خودروی گران‌قیمت با علم به عدم امکان جبران کامل خسارت، عملاً احترام مال خود را ساقط می‌کند.

- فرهادی‌نیا (۱۳۹۶) در پژوهشی درباره «قاعده حفظ نظام»، به کاربرد این قاعده در محدودسازی مسئولیت‌های مالی اشاره کرده و آن را ناظر به مصالح کلان جامعه می‌داند.

- ملک‌افضلی (۱۳۸۹) در بررسی «آثار قاعده حفظ نظام»، توجیه تحدید مسئولیت را منوط به احراز اختلال نظام می‌داند و معتقد است در مواردی مانند حوادث رانندگی، چنین اختلالی محرز نیست.

نواوری و تمایز این تحقیق با آثار پیشین در آن است که:

۱. توجیهات موجود برای تبصره ۳ ماده ۸ به صورت نظام‌مند نقد شده است.

۲. اثبات شده که حکم حاکم تنها مبنای فقهی معتبر برای این تحدید است، نه قواعدی مانند اقدام یا حفظ نظام.

۳. تطبیق دقیقی بین مصادیق اختلال نظام و حوادث رانندگی ارائه شده است.

این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای (کتاب فقهی، قوانین مدنی، و مقالات علمی) انجام شده است.

بیان مسئله

تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری شخص ثالث

مطابق تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه شخص ثالث، جبران خسارات مالی ناشی از تصادفات تنها تا میزان آسیب وارده به گران‌ترین خودروی متعارف (بر اساس بیمه‌نامه شخص ثالث یا مسئولیت مقصر) امکان‌پذیر است. در این راستا، تبصره ۴ خودروی متعارف را خودرویی تعریف می‌کند که ارزش آن حداکثر معادل ۵۰٪ سقف تعهدات بدنی مصوب سالانه باشد. این سازوکار موجب می‌شود در مواردی که خسارت به خودروهای فراتر از حد متعارف (مانند خودروهای با ارزش بالای ۶۰۰ میلیون تومان) وارد شود، مسئولیت مالی شخص مقصر تنها تا سقف تعهدات خودروهای متعارف محاسبه گردد و عملاً میزان جبران خسارت نسبت به ارزش واقعی وسیله نقلیه آسیب‌دیده کاهش یابد.^۱

به عنوان مثال در سال ۱۴۰۳ با توجه به اعلام رئیس محترم قوه قضائیه که با توجه به نرخ تورم و شاخص اعلام شده از سوی بانک مرکزی محاسبه می‌شود، دیه کامل انسان با حدود ۳۳ درصد افزایش نسبت به سال ۱۴۰۲، در ماه‌های غیر حرام، یک میلیارد و دویست میلیون تومان تعیین شده است؛^۲ بنابراین گران‌ترین خودروی متعارف خودرویی است که قیمت آن از ششصد میلیون تومان تجاوز نکند. لذا اگر کسی به عنوان نمونه در حادثه تصادف به سپر خودروی شخصی که خودروی او ارزشی بیش از ۶۰۰ میلیون تومان دارد، خسارت وارد کند، بیمه‌گر یا شخص زیان‌زننده، تنها به مقدار ارزش سپر یک خودروی ۶۰۰ میلیون تومانی ضامن است.

سوال اینجاست که چرا ضمانت خسارت وارده به این مقدار تحدید شده است؟ اگر به موجب قاعده تلف یا لاضرر که در مسئله قاعده اولیه محسوب می‌شوند، شخص باید تمام خسارت وارده به شخص دیگر را جبران کند، در این ماده قانونی طبق چه مبنایی این خسارت تحدید به حدّ خاصی شده است؟ چه دلیلی موجب تخصیص قاعده اولیه شده است؟

قاعده اولیه در خسارت به مال غیر

از آنجا که قاعده اتلاف دلیلی اجماعی است و دلالت واضحی بر مطلب دارد، برای قاعده اولیه می‌توان به آن اکتفا کرد لذا به بیان توضیحاتی پیرامون آن بسنده می‌کنیم. برخی قاعده لا ضرر را در رابطه با لزوم جبران کامل خسارت مطرح کرده‌اند،^۳ اما اثبات حکم به جبران خسارت به وسیله‌ی این قاعده از آن جا که طبق برخی مبانی و اقوال است و استفاده این مطلب از این

۱. ر.ک: سایت بیمه مرکزی به نشانی: <https://www.centinsur.ir/fa-IR/Portal/5031> (دسترسی در تاریخ: ۱۴۰۳/۱۲/۱).

۲. ر.ک پایگاه اطلاع رسانی قوانین کشوری به نشانی: <https://dotic.ir/news/16095> (دسترسی در تاریخ: ۱۴۰۳/۱۲/۱).

۳. ر.ک قنوتی و علانی (۱۳۹۷)، "مبنای تحدید مسئولیت در خسارت‌های ناشی از حوادث رانندگی"، ۲۸۹.

قاعده اختلافی است لذا در این گفتار کوتاه بدان پرداخته نمی‌شود بلکه قاعده اتلاف برای اثبات اصل جبران خسارت کافی است و بیشتر به بحث اصلی یعنی تحدید مسئولیت در جبران خسارت پرداخته می‌شود. برای مشاهده اقوال و مبانی که پیرامون حدیث لاضرر مطرح است، می‌توانید به کتاب لاضرر و لاضرر آیه الله سیستانی رجوع کنید.

قاعده اتلاف

بنابر قاعده اتلاف هر کس که به مال دیگری بدون اجازه او خسارتی وارد آورد، باید آن را جبران کند و این جبران خسارت باید به طور تمام و کمال صورت گیرد؛ قبل از بیان نحوه‌ی استفاده‌ی این مطلب از این قاعده، باید توضیحاتی پیرامون این قاعده داده شود.

در میان قواعد فقهی رایج در باب مسئولیت مالی، قاعده "اتلاف" از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که فقهای اسلام در مباحث ضمان بدان استناد می‌کنند. این قاعده که محتوای آن در عبارت "من اتلف مال الغیر فهو له ضامن" خلاصه شده، به عنوان یکی از مبانی مهم حقوقی در فقه امامیه شناخته می‌شود. جمله فقیهان بر این قاعده اتفاق نظر دارند و نه تنها هیچ گونه اختلافی در مورد آن وجود ندارد، بلکه می‌توان گفت مورد اتفاق همه فرق‌های مسلمان است. این قاعده از ضروریات فقه است.^۴ همانطور که معلوم است این قاعده با این الفاظ (من اتلف مال الغیر فهو له ضامن) عیناً در ادله‌ی شرعیه وجود ندارد بلکه قاعده‌ای به اصطلاح اصطیادی یا استخراجی از ادله‌ی شرعیه است.^۵ مرحوم خویی نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند و فرموده‌اند: «أن القاعدة المذكورة متصيدة وليست بمتن رواية».^۶

از آنجا که این قاعده اصطیادی است، فقها مستنداتی برای این قاعده ذکر کرده‌اند؛ برخی از فقها مستند این قاعده را آیه‌ی شریفه «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ»^۷ دانسته‌اند.^۸ برخی دیگر مثل مرحوم شیخ انصاری و همچنین مرحوم امام ره در استناد این قاعده به آیه‌ی شریفه‌ی مذکور مناقشه کرده‌اند.^۹ لذا مستند این قاعده را روایات متعددی که در این زمینه وارد شده است دانسته‌اند.^{۱۰} به عنوان نمونه می‌توان به این روایت اشاره کرد: «إِنْ كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بِعَيْنِهِ، رُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ؛ وَإِنْ

^۴ . موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ۳/۱.

^۵ . موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ۷/۱.

^۶ . خویی، موسوعه الامام الخویی، ۳۰۸/۳۵.

^۷ . سوره مبارکه بقره، ۱۹۴.

^۸ . طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۶۰/۳.

^۹ . انصاری، المکاسب، ۲۱۸/۳؛ امام خمینی، کتاب البیع، ۴۸۱/۱.

^{۱۰} . موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ۴/۱.

لَمْ يَكُنْ قَائِمًا، ضَمِنَ بِقَدْرِ مَا أُتْلِفَ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ»^{۱۱}. اگر عین شیئی موجود باشد باید به صاحبش بازگردانده شود؛ و اگر موجود نباشد، به همان مقداری که از مال شخص تلف کرده، ضامن است.

اگر در ادله‌ی این قاعده مثل تعبیر "بمثل" در آیه‌ی شریفه‌ی مذکور بنابر مبنای کسانی که این آیه را مستند این قاعده میدانند و یا تعبیر "ضَمِنَ بِقَدْرِ مَا أُتْلِفَ" و همچنین تطبیقاتی که فقها برای این قاعده انجام داده‌اند دقت شود، به وضوح استفاده می‌شود که شخصی که مال دیگری را تلف می‌کند باید به طور کامل جبران ما فات کند و به هر قدری که از مال یا حق دیگری تلف کرده است، جبران خسارت کند. اگر مثلی باشد باید مثل آن را بدون کم و کاستی بدهد و اگر قیمی باشد باید قیمت آن را به طور کامل بپردازد.

در قانون مدنی نیز در ماده ۳۲۸ این قاعده به صورت قانون آمده است. متن قانون بدین شکل است:

«هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این که عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.»^{۱۲}

اگر در متن قانونی نیز دقت شود، استفاده می‌شود که جبران خسارت به صورت مطلق است و باید بدون کم و کاستی انجام شود. همانطور که در ماده ۳۲۹ که تطبیقی از ماده ۳۲۸ است، می‌توان این نکته را به وضوح مشاهده کرد. در این ماده آمده است: «اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید.»^{۱۳}

ضمان تسبیبی

تا بدین جا بحث در جایی بود که اتلاف حقیقتاً صادق باشد و گفته شد که ضمان در این صورت ثابت است. اما اگر اتلاف غیر مستقیم یا اصطلاحاً تسبیبی باشد همچنان ضمان ثابت است؟

تسبیب عبارت است از هر فعل یا عملی که سبب از بین رفتن مال شود ولی علت تامه تلف یا جزء اخیر از علت تامه تلف نباشد، بلکه به گونه‌ای باشد که اگر این فعل و کار از جانب او صادر نشود تلف و از بین رفتن مال، ایجاد نمی‌شود.

^{۱۱}. کلینی، الکافی (ط - دار الحديث)، ۵۷۴/۱۴، حدیث شماره ۳ از بَابُ مَنْ شَهِدَ ثُمَّ رَجَعَ عَنْ شَهَادَتِهِ.

^{۱۲}. ماده ۳۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی.

^{۱۳}. ماده ۳۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی.

در نظر فقها فرقی بین مباشریت و تسبیب در اتلاف مال غیر بدون اجازه او وجود ندارد لذا اجماعاً تسبیب، موجب ضمانت است.^{۱۴} روایات متعددی نیز بر این مطلب دلالت دارند که پرداختن به آنها در این مجال نمی‌گنجد؛ برای مشاهده آنها می‌توانید به کتاب البیع امام ره و همچنین کتاب قواعد فقهیه موسوی بجنوردی مراجعه کنید.^{۱۵}

برخی فقها از جهت قرابتی که این قاعده با قاعده اتلاف دارد، قاعده تسبیب را ذیل قاعده اتلاف مطرح می‌کنند. به همین دلیل این دو قاعده در اینجا ذیل هم مطرح شدند.

مبنای فقهی تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری شخص ثالث

با توجه به قاعده فقهی اولیه که ذکر شد، تحدید مسئولیت شخص زیان زننده نسبت به خسارتی که به دیگری وارد می‌کند، جای تأمل دارد و باید بررسی شود که چه دلیلی باعث تخصیص ادله اولیه در مسئله شده است. در ادامه با تحقیق در منابع فقهی سعی می‌شود که مبنای تبصره ۳ قانون مذکور بررسی شود. به همین منظور برخی مبانی که می‌توان مطرح کرد عبارتند از: قاعده اقدام، قاعده حفظ نظام و حکم حاکم.

۱. قاعده اقدام

برخی قاعده اقدام را برای توجیه این تبصره مطرح کرده‌اند.^{۱۶} ابتدا به توضیحاتی پیرامون این قاعده فقهی می‌پردازیم و سپس بیان مطلب از لسان کسانی که این قاعده را توجیه کننده این تبصره می‌دانند، خواهد آمد. بعد از بیان مطلب به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

در فقه اسلامی و نزد فقهای شیعه قاعده «اقدام» دو معنی دارد:

۱. اقدام به زیان (مسئولیت زدایی):

این مفهوم ناظر بر حالتی است که شخص با علم و آگاهی، عملی انجام دهد که منجر به ورود خسارت از سوی دیگران به خودش گردد. در چنین مواردی، فقها با استناد به اصل «اقدام»، مسئولیت زیان‌زننده را منتفی می‌دانند. این دیدگاه مبتنی بر این اصل است که شخص با اقدام آگاهانه خود، حرمت مال خویش را سلب کرده است. در حقیقت با اقدام به زیان،

^{۱۴}. موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ۱۳/۱.

^{۱۵}. موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ۱۴/۱؛ امام خمینی، کتاب البیع، ۴۹۳/۲.

^{۱۶}. فتاوی و علانی (۹۷)، «مبنای تحدید مسئولیت در خسارت های ناشی از حوادث رانندگی»، ۲۹۴.

مانعی برای اصل اولی یعنی ضمان قهری ایجاد می‌شود و از ضمانت مال توسط زیان زننده جلوگیری می‌کند.^{۱۷} به عبارت دیگر که از روایات استفاده می‌شود، در این صورت اقدام کننده حرمت مال خویش را از بین برده است.^{۱۸} مانعیت اقدام نسبت به قواعدی که از خسارت دیده حمایت می‌کنند، آن چنان بداعت عقلی و عرفی دارد که نیاز به ذکر ادله نقلی ندارد.^{۱۹} از این رو چند نمونه از مواردی را که در تمسک به قاعده اقدام بین فقها توافق نسبی وجود دارد از دید خواننده محترم می‌گذرانیم:

الف) معامله با علم به غبن فاحش؛ در این صورت شخص عالم نه حق فسخ دارد و نه می‌تواند خسارتی مطالبه کند؛ چون خود اقدام به زیان خود کرده است.^{۲۰}

ب) خرید کالا با علم به عیب آن؛ به طور کلی یکی از شرایط خیار عیب، جهل مشتری و پنهان بودن عیب هنگام معامله است.^{۲۱}

۲. اقدام به ضمان (تعهد ارادی):

این مفهوم در معاوضات مطرح می‌گردد؛ به عنوان مقدمه باید گفت که در عقود معاوضی شخص گیرنده به طور مجانی اقدام به گرفتن مال نمی‌کند بلکه ملتزم است که در مقابل نفعی که نصیبش می‌شود، عوض بپردازد و قبض او به صورت معوض بوده است. بنابراین در صورت صحت عقد، پرداخت عوض المسمی الزامی است. اما در فرض فساد معامله، اگر طرفین یا یکی از آنها مال را تحویل گرفته باشد، چون معامله مورد حمایت شرع و قانون نیست، طرف مقابل ضامن معوض نخواهد بود و ملزم به دادن معوض نیست اما اگر مالی که از طرف مقابل در دست اوست تلف شود، ضامن است به ضمان مثلی یا قیمی چون شخص گیرنده، قصد قبض مجانی نداشته بلکه در قبال عوض چنین قصدی داشته است و اراده اش این بوده که مال در ضمان او باشد. این اراده را اقدام بر ضمان می‌گویند لذا مستند این ضمانت در فرض فساد را، قاعده اقدام دانسته اند.^{۲۲}

با توجه به توضیحی که در معنای دوم ارائه شد، معلوم شد که در ما نحن فیه قاعده اقدام به معنای اول مورد بحث است.

^{۱۷}. محقق داماد، قواعد فقه (بخش مدنی - مالکیت و مسئولیت)، ۲۲۱.

^{۱۸}. موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۰۶/۲.

^{۱۹}. محقق داماد، قواعد فقه (بخش مدنی - مالکیت و مسئولیت)، ۲۲۲.

^{۲۰}. انصاری، المکاسب، ۱۶۶/۵.

^{۲۱}. طباطبایی یزدی، العروه الوثقی (عده من الفقهاء، جامعه مدرسین)، ۲۶/۵.

^{۲۲}. محقق داماد، قواعد فقه (بخش مدنی - مالکیت و مسئولیت)، ۲۲۴.

با توجه به توضیحات مطرح شده در رابطه با قاعده اقدام، آیا می‌توان مبنای تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری شخص ثالث را که مسئولیت شخص زیان زننده نسبت به خسارتی که به زیان دیده وارد کرده است، محدود به مقدار مشخصی می‌کند را اقدام شخص زیان دیده به زیان خود و هتک احترام مال خود دانست؟

در میان دیدگاه‌های مطرح شده، برخی معتقدند مالک خودروهای گران‌قیمت با به‌کارگیری این وسایل در معابر عمومی، عملاً نسبت به بخشی از ارزش مال خود چشم‌پوشی کرده است. این استدلال مبتنی بر چند مقدمه اساسی است:

اولاً؛ خطر تصادفات رانندگی به عنوان یک احتمال عقلایی در تمام تردهای جاده‌ای وجود دارد. ثانیاً؛ مالک با علم به محدودیت‌های مالی اکثر شهروندان و همچنین سقف تعهدات بیمه‌ای (که معمولاً کفاف جبران کامل خسارات وارده به چنین خودروهایی را نمی‌دهد)، آگاهانه مال خود را در معرض خطر قرار می‌دهد. این رفتار را می‌توان نوعی اقدام و رضایت ضمنی برای سلب حمایت حقوقی و اقدام بر سلب احترام از بخشی از ارزش مال خود محسوب کرد.^{۲۳}

قائل این بیان در ادامه برای تحلیل استفاده از خودروی گران‌قیمت بر اساس اقدام مالک برای سلب احترام مالش را در دو وضعیت مورد بررسی قرار می‌دهد:

پس از تصویب تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری (۱۳۹۵):

در این دوره، با فرض آگاهی عمومی از مفاد قانون پس از ۱۵ روز از انتشار، استفاده از خودروهای گران‌قیمت با توجه به علم به عدم جبران کامل خسارت به دلیل قانون مذکور، حاوی این پیام ضمنی است که مالک به عدم جبران کامل خسارت احتمالی رضایت داده است. بنابراین، به میزان اختلاف بین ارزش واقعی خودرو و سقف جبران خسارت قانونی، مسئولیتی متوجه عامل حادثه نخواهد بود.

پیش از تصویب این قانون:

در این فرض مدعی این بیان در استناد اقدام به زیان دیده تامل می‌کند و می‌گوید: استناد به قاعده اقدام نیازمند بررسی دقیق‌تری است. از یک سو، عدم وجود نص قانونی صریح، آگاهی مالک از محدودیت جبران خسارت را زیر سؤال می‌برد. اما از سوی دیگر، با توجه به ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی (که امکان تخفیف خسارت در موارد عسرت را پیش‌بینی کرده) و همچنین تجربه عملی مبنی بر عدم جبران کامل خسارات در اکثر پرونده‌ها، می‌توان استدلال کرد که مالک به صورت ضمنی نسبت به این واقعیت آگاهی داشته است.

^{۲۳}. قنوتی و علانی (۹۷)، "مبنای تحدید مسئولیت در خسارت‌های ناشی از حوادث رانندگی"، ۲۹۴-۲۹۹.

بنابراین نکته حائز اهمیت این است که در هر دو دوره، عنصر «علم» مالک به محدودیت‌های جبران خسارت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در دوره اول، این علم از طریق انتشار قانون محقق می‌شود، حال آنکه در دوره دوم، این آگاهی بیشتر مبتنی بر شناخت عمومی از وضعیت اقتصادی جامعه و رویه قضایی است.^{۲۴}

نقد ابتناء تبصره مذکور بر قاعده اقدام

دو نقد به دو بخش از بیان مذکور را می‌توان بیان کرد. نقد اول نسبت به بخش اول این بیان و نقد دوم نسبت به بخش آخر آن قابل طرح است.

اما اشکال اول اینست که اگر مبنای این تبصره را قاعده اقدام بیان می‌کنیم، نباید ابتدا وجود این قانون را مفروض گرفته و سپس تطبیق قاعده اقدام بر ما نحن فیه را تصحیح کنیم. بلکه در این بحث باید فارغ از وجود چنین قانونی بحث کرد؛ زیرا که ما در صدد تحقیق و توضیح مبنای این تبصره قانونی هستیم و بحث مبنایی در مرحله‌ای قبل از وجود قانونی آن تبصره است. لذا نباید در تحلیل این بحث دو فرض بعد از تصویب این قانون و یا قبل آن را ایجاد کرد و به بررسی این دو فرض پرداخت. به بیان دیگر اگر قاعده اقدام را مبنای این تبصره معرفی می‌کنیم، باید فارغ از وجود چنین تبصره قانونی بحث کنیم که آیا موارد آن تبصره قابلیت تطبیق قاعده اقدام بر آنها را دارند یا خیر؛ نه اینکه آن تبصره را ثابت بدانیم و سپس به کمک آن قاعده اقدام را تطبیق دهیم. به بیان سوم تطبیق قاعده اقدام فارغ از اثبات آن تبصره باید مورد بررسی قرار گیرد.

اما اشکال بخش دوم (اینکه بنابر غلبه‌ی عدم جبران خسارت‌های وارده به خودروهای گران قیمت) به دلیل فقدان توان مالی زیان‌زننده و وجود سقف تعهدات بیمه‌گر)، و همچنین با در نظر گرفتن ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی، جبران کامل خسارت ممکن نیست.) اینست که غلبه عدم جبران کامل خسارت به دلیل عدم توانایی مالی زیان‌زننده و وجود سقف تعهدات بیمه‌گر، دلیلی اخص از مدعاست؛ زیرا با توجه به اختلاف توانایی‌های مالی زیان‌زننده‌ها و همچنین با توجه به اختلاف سقف تعهدات بیمه‌گرها بسته به نوع بیمه انتخابی، این دلیل کلیت ندارد و در همه موارد این گونه نیست که اولاً زیان‌زننده توان مالی نداشته باشد بلکه در برخی موارد توانایی مالی وجود دارد و غلبه‌ی مذکور بی اساس است. علاوه بر اینکه ممکن است زیان‌زننده بیمه‌ای انتخاب کرده باشد که سقف تعهدات آن به طور کامل خسارت وارده به خودروی گران قیمت را پوشش دهد. بنابراین غلبه مذکور درست نیست و نمی‌تواند سبب اقدام زیان‌دیده به ضرر خود شود.

اشکال دوم اینکه ماده ۴ قانون مذکور، بیان الزامی به تخفیف برای شخصی که پرداخت کامل خسارت برای او موجب تنگدستی او می‌شود، ندارد. بنابراین الزامی وجود ندارد که قاضی پرداخت خسارت را به طور کامل بر زیان‌زننده الزام نکند. بنابراین وجود

^{۲۴}. قنوتی و علانی (۹۷)، "مبنای تحدید مسئولیت در خسارت‌های ناشی از حوادث رانندگی"، ۲۹۸.

این قانون و آگاهی زیان دیده از این قانون نمی‌تواند موجب شود که استفاده از خودروی گران قیمت به منزله اقدام به ضرر تلفی شود.

بنابراین با دو اشکالی که مطرح شد صدق اقدام بر ما نحن فیه دچار ابهام است و برای تطبیق قاعده اقدام در ما نحن فیه باید اقدام به ضرر اثبات شود تا قاعده تطبیق داده شود و الا با عدم احراز اقدام، و بدون اینکه خود شخص التفات و توجهی به زیان خود داشته باشد، نسبت اقدام به وی خالی از تحکم نیست. و در این حالت تمسک به قاعده مذکور از قبیل تمسک به عام در شبهه مصداقیه دلیل است که نزد فقها و اصولیین پذیرفته نیست.^{۲۵}

۲. قاعده حفظ نظام

ابتدا به طور خلاصه به تشریح این قاعده و سپس در مورد اینکه آیا این قاعده می‌تواند توجیه کننده تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری شخص ثالث باشد یا خیر، بحث خواهد شد.

از این قاعده به قاعده اختلال نظام نیز تعبیر می‌شود.^{۲۶} در معنای این قاعده سه احتمال وجود دارد که با تتبع در کلمات فقها می‌توان کاربرد این قاعده در هر سه معنا را ملاحظه کرد.^{۲۷} البته آن معنایی که بیشترین استعمال و کاربرد را در کلمات فقها دارد، حفظ نظام به معنای نظام اجتماعی و معیشتی مردم است. بنابراین معنا مراد از نظام، اموری است که قوام زندگی عمومی مردم متوقف بر آن است؛ به طوری که اختلال در آنها موجب هرج و مرج و از بین رفتن زندگی اجتماعی و نظم عمومی می‌شود.^{۲۸} هر امری که موجب چنین پیامدی باشد به حکم این قاعده منفی و ممنوع است. همانطور که اگر امری بدون آن نظام اجتماعی و معیشتی مردم مختل شود، انجام آن به نحو واجب کفایی و گاهی به نحو واجب عینی لازم است. معنایی که در این بحث می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و احتمال مستند بودن تبصره مذکور به آن وجود دارد، همین معنا است.

^{۲۵}. اعرافی، "درس خارج اصول فقه استاد علیرضا اعرافی" به نشانی: <https://eshia.ir/feqh/archive/text/arafi/soool/95/950705> به تاریخ: ۹۵/۰۷/۰۵.

^{۲۶}. اراکی، کتاب القضاء، ۱۸۹.

^{۲۷}. فرهادی نیا، "قاعده فقهی حفظ نظام"، ۱۳۹۶.

^{۲۸}. فرهادی نیا، "قاعده فقهی حفظ نظام"، ۱۳۹۶.

این قاعده از مسلمات و ضروریات فقه شیعه است.^{۲۹} برخی از فقها از آن تعبیر به اهمّ واجبات کرده اند.^{۳۰} فقها با ادله‌ی اربعه آن را اثبات و بر آن استدلال کرده‌اند اگر چه اهم دلیل آن را حکم عقل دانسته اند.^{۳۱} این قاعده از مجموع ادله به دست می‌آید لذا چنین عنوانی به طور خاص در دلیل خاصی مشاهده نمی‌شود. آثار و احکام زیادی نیز از این قاعده ناشی می‌شود لذا این قاعده از قواعد عامی است که در همه ابواب فقهی کاربرد دارد. به طور کلی می‌توان این قاعده را قاعده ای عام یا رئیسه، متفق علیه و اصطیادی دانست.^{۳۲}

طبق این قاعده، هر چیزی که فعل یا ترک آن مستلزم حرج و مرج و فساد باشد، یعنی در صورت انجام گرفتن آن یا انجام ندادن آن موجب اختلال نظام اجتماعی (اقتصادی و...) باشد، پس از موضوع شناسی و تشخیص موضوع و تصویب قانون به وسیله مجلس شورای اسلامی، اجرای این قانون بلا مانع است.^{۳۳}

در توجیه تبصره مذکور با قاعده حفظ نظام می‌توان این گونه بیان کرد که حکم اولی در مسئله همان گونه که بیان شد به حکم قاعده اتلاف و... و قوانین عام مسئولیت مدنی، جبران کامل خسارت ناشی از حوادث رانندگی است؛ اما قانون گذار از آن جهت که اکثریت اقشار جامعه را قشر ضعیف یا متوسط تشکیل می‌دهد و در چنین حوادثی توان مالی جبران خسارت را ندارند، برای رفع اختلالات و مناقشات ناشی از حوادث رانندگی چنین راه حلی را برگزید. از طرفی زیان زننده به دلیل عدم توانایی مالی و بیمه‌گر به دلیل سقف تعهداتی که دارد، امکان جبران کامل خسارت را ندارند و از طرف دیگر امکان عدم جبران خسارت زیان دیده وجود ندارد، این امر امنیت اجتماعی و روانی جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ لذا قانون گذار برای رفع این اختلالات اجتماعی و اقتصادی چنین قانونی را وضع کرده است.^{۳۴}

بنابراین حکم اولی در مسئله به دلیل حفظ نظام امنیت اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه به ویژه قشر متوسط و ضعیف که بخش عمده‌ای از افراد جامعه ما را تشکیل می‌دهند، حکم اولی مرتفع شده و مسئولیت زیان زننده در چنین حوادثی محدود به حدی شده که زیان زننده توان جبران خسارت را در صورت عدم جبران بیمه‌گر داشته باشد. به بیان خلاصه، حکم اولیه جبران کامل خسارت، به جهت حفظ نظام (جلوگیری اختلال نظام) مرتفع شده و حکم به جبران بخشی از خسارت به عنوان ثانویه به تصویب رسیده و اعمال شده است. البته باید متذکر شد که حفظ نظام تعیین سقف برای تبصره مذکور را توجیه نمی‌کند؛ اما از آن جهت

^{۲۹}. سیفی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الاساسیه، ۱/۱ و ۲۰.

^{۳۰}. خرازی، البحوث الهامه فی المکاسب المحرمه، ۱۷/۳.

^{۳۱}. سیفی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الاساسیه، ۱۳/۱.

^{۳۲}. ملک افضلی اردکانی، "آثار قاعده حفظ نظام"، ۱۴۰۲.

^{۳۳}. امام خمینی، صحیفه امام ره، ۱۵/۱۸۷.

^{۳۴}. قنوتی و علانی (۹۷)، "مبنای تحدید مسئولیت در خسارت های ناشی از حوادث رانندگی"، ۲۹۹-۳۰۱.

که عدم تعیین سقف برای قانون مذکور موجب تشّت آراء و احتمال عدم اقبال محاکم به آن و عدم مقابله با حکومت اصل جبران کامل خسارت می‌شده، قانون گذار برای این تبصره سقفی (یک دوم دیه انسان کامل) تعیین نموده است.^{۳۵}

نقد ابتناء تبصره مذکور بر قاعده حفظ نظام

تطبیق قاعده حفظ نظام مثل سایر قواعد مبتنی بر احراز موضوع آن در مقام است. یعنی ابتدا باید احراز شود که حفظ نظام اتفاق می‌افتد، تا بتوان قاعده را در مقام تطبیق کرد. اما در موردی که موضوع (تحقق اختلال نظام) معلوم نیست و یا صرفاً احتمال قوی در مورد آن وجود دارد، نمی‌توان به این مقدار برای جریان قاعده مذکور بسنده کرد. در این مسئله نیز محرز نیست که اگر این تحدید مسئولیت صورت نگیرد، اختلالی در نظام معاش مردم اتفاق بیفتد و احتمال وقوع تصادف بین شخص متمول دارای وسیله نقلیه گران قیمت، با شخص بی بضاعت چقدر است که با آن بتوان اختلال نظام تصویر کرد و چنین حکمی صادر نمود؟! بنابراین بدون احراز و تحقق موضوع حفظ نظام، انطباق قاعده مذکور در مسئله موهون است.

۳. حکم حاکم

پیش از بررسی مطلب مورد بحث که آیا می‌توان تبصره ۳ ماده ۸ قانون مذکور مستند به حکم حاکم بنا نهاده شده باشد، لازم است ابتدا قدری به توضیح و تشریح حکم حکومتی پرداخت.

در تعریف حکم حکومتی تعاریف مختلفی بیان شده است اما جهت رعایت اختصار به تعریفی جامع اکتفا می‌کنیم.

در میان تعاریف جامع ارائه شده درباره احکام حکومتی، تعریف دقیق مرحوم علامه طباطبایی (ره) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایشان در تبیین این مفهوم فرموده‌اند: «احکام حکومتی به تصمیماتی اطلاق می‌شود که ولی امر مسلمین در چارچوب قوانین شرع و با رعایت مصالح زمان اتخاذ می‌نماید. این احکام که در قالب مقررات اجرایی وضع می‌شوند، دارای وجوب اطاعت بوده و از اعتبار شرعی برخوردارند، البته با این تمایز که برخلاف قوانین ثابت شرعی، تابع مصلحت‌های متغیر زمانی بوده و امکان تغییر و تحول در آنها وجود دارد. لذا با تحولات پیوسته جامعه انسانی و پیشرفت‌های تمدنی، این مقررات نیز به تدریج دگرگون شده و با نسخه‌های کامل‌تر جایگزین می‌شوند.»^{۳۶}

مفهوم حکم حکومتی سابقه‌ای دیرینه در تاریخ اسلام دارد و امر ابداعی و جدید نیست. در دوران حکومت پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نمونه‌های متعددی از آن به چشم می‌خورد. از جمله مصادیق بارز در عصر نبوی می‌توان به مواردی چون

^{۳۵}. قنوتی و علانی (۹۷)، "مبنای تحدید مسئولیت در خسارت های ناشی از حوادث رانندگی"، ۳۰۱-۳۰۳.

^{۳۶}. طباطبایی، معنویت تشیع، ۶۵.

تخریب مسجد ضرار، قطع نخلستان‌های یهودیان بنی‌نصیر و نیز ممنوعیت موقت مصرف گوشت حیوانات اهلی اشاره نمود. همچنین در دوران حکومت امام علی (ع) نمونه‌هایی مانند مصادره اموال برخی کارگزاران بدون محاکمه، اخذ زکات از اسب‌ها و اعمال محدودیت در فعالیت‌های صرافیه قابل ذکر است.^{۳۷}

بنابراین با توجه به تعریف فوق و مبنایی که حضرت امام خمینی ره در بحث ولایت فقیه داشته اند، مبنی بر ولایت مطلقه فقیه^{۳۸}، حاکم جامعه اسلامی و فقیه جامع الشرایط می‌تواند با در نظر گرفتن مصالح زمان و مصالح جامعه اسلامی حکمی را صادر و به اجرا درآورد. این حکم ممکن است با برخی قواعد اولیه و احکام اولیه در تنافی باشد؛ اما حکم حکومتی بر سایر قواعد و احکام کلیه اولیه، تقدم دارد. علاوه بر امام خمینی ره که قائل به تقدم مطلق حکم حکومتی بر سایر احکام است، مستفاد از کلمات صاحب جواهر و سید یزدی نیز همین مطلب است.^{۳۹} بعضی از دلیل‌هایی که بر تقدم حکم حکومتی بر سایر احکام اولیه و ثانویه بیان شده عبارتند از:

۱. لزوم اختلال نظام؛ اگر در موارد مزاحم، اگر سایر احکام در مطلق موارد بر حکم حاکم مقدم شوند، از عدم نفوذ حکم حاکم اختلال نظام پیش خواهد آمد خصوصاً در مواردی که حکم حاکم بر اساس مصلحت جامعه اسلامی و حفظ کیان اسلام و نوامیس مسلمین و عزت ایشان، باشد.

۲. اطلاق دلیل نفوذ و مشروعیت حکم حاکم؛ لذا شامل موارد مزاحم با احکام اولیه نیز هست. و این امر موجب لغویت احکام اولیه نیست؛ زیرا که مورد حکم حکومتی تنها بعضی از مصادیق احکام اولیه کلی است. بنابراین دلیل وجوب انفاذ حکم حکومتی، دلیل سایر احکام را تخصیص می‌زند.^{۴۰}

اضافه‌ای این نکته ضروری است که در نظام جمهوری اسلامی و بر اساس اجازه‌ی صریحی که حضرت امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ طی نامه‌ای به مجلس شورای اسلامی دادند، مجلس شورای اسلامی به صورت موقت می‌تواند بر اساس ضرورت، حرج و دیگر عناوین ثانوی با شرایطی خاص وضع کند.^{۴۱} همچنین بر اساس دیدگاه ایشان برای طرح‌هایی که در جهت مصالح عالی کشور و رفاه حال عمومی است، حتی استناد به عناوین ثانویه ضرورت ندارد و مصلحت عامه هرچند به ضرورت و حرج ... نرسد، راه را برای دخالت حاکم اسلامی هموار می‌سازد. لذا در سال ۱۳۶۶ نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اساس ولایت مطلقه فقیه و حکم ولایی تاسیس شد تا در مواقعی که مصوبات مجلس نیاز به اعمال حق ولایت مطلقه فقیه داشتند، این

^{۳۷}. بهرامی، "امام خمینی (ره) از دیدگاه مقام معظم رهبری"، ۶۴.

^{۳۸}. امام خمینی، ولایت فقیه، ۵۰.

^{۳۹}. طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۴۵۰/۶. نجفی، جواهر الکلام، ۹۷/۴۰.

^{۴۰}. سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسيله (ولایت فقیه)، ۳۸.

^{۴۱}. امام خمینی، صحیفه، ۲۹۷/۱۵.

مجمع با شرایطی اعمال کنند.^{۴۲} بنابراین حکم حاکمی که به عنوان توجیه کننده تبصره مذکور مطرح می‌شود، حکم شخص حاکم و رهبری نظام اسلامی نیست بلکه منظور حقی است که توسط رهبری و حاکم نظام اسلامی به مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام اعطا شده است.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان تبصره ۳ ماده ۸ قانون مورد بحث را اینگونه توجیه کرد که حاکم اسلامی با توجه به مصالح زمان و حکومت اسلامی، صلاح را در این دید که در این گونه موارد خسارتی که متوجه زیان دیده می‌شود و خسارتی که زیان زننده باید تحمل کند، به حد محدودی متوقف شود. منشأ این حکم را می‌توان اینگونه بیان کرد که:

از طرفی در زندگی امروزه، اکثریت مردم جامعه از خودرو شخصی استفاده می‌کنند لذا اکثر ایشان مبتلا به تصادفات هستند. _ از طرف دیگر اکثر افراد جامعه ما از قشر ضعیف (از لحاظ اقتصادی) یا متوسط جامعه هستند و تورم موجود در کشور باعث کاهش قدرت خرید آنها شده است. و همچنین با در نظر گرفتن رشد سریع وسایل نقلیه از جهت کیفیت و به تبع از جهت قیمت، می‌توان گفت که حاکم اسلامی با توجه به این مسائل و همچنین برای جلوگیری از اختلاف طبقاتی فاحش میان افراد جامعه و معتدل نگه داشتن جرائمی که متوجه زیان زننده می‌شود، صلاح را در محدود کردن خسارات ناشی از حوادث رانندگی دیده است. این بیان به نظر منطقی تر و مناسب تر به حال نظام اسلامی کنونی و فرایند تصویب و اجرای قوانین می‌رسد تا توجیه این قانون از طریق قاعده اقدام و اختلال نظام.

نتیجه گیری

بنابر قاعده اقدام و حفظ نظام نمی‌توان تحدید مسئولیت در خسارت ناشی از حوادث رانندگی را توجیه کرد. اما بنابر حکم حاکم این تحدید مسئولیت قابل توجیه است. به این بیان که حاکم اسلامی با تفویض اختیار به نهاد های حکومتی مثل مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت، نظر آنها را در رابطه با صلاح جامعه و کشور معتبر می‌داند. و این نهاد ها با توجه به مصالح زمان و نظام اسلامی، صلاح را در این دیدند که برای حفظ سطح عمومی جامعه و جلوگیری از شکاف بیشتر طبقاتی میان

^{۴۲}. امام خمینی، صحیفه، ۴۵۱/۲۰ - ۴۵۲.

قشرهای جامعه، و همچنین حمایت از قشر متوسط و ضعیف که بخش عمده‌ای از جامعه ما را تشکیل می‌دهند در مقابل قشر متمول، و همچنین معتدل نگه داشتن جرائمی که متوجه زیان زننده می‌شود، خسارت ناشی از حوادث رانندگی را محدود به حدّ خاصی کنند. بنابراین تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری با حکم حکومتی به عنوان یک راه حل موقت توجیه پذیر است.

نسخه
پیش
انتشار

منابع
_قرآن کریم

- اراکی، محسن. کتاب القضاء. مجمع الفكر الاسلامی. قم. ۱۴۳۵ ه.ق.
- انصاری. مرتضی بن محمد امین. مکاسب. المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري (مجمع الفكر الاسلامی). قم. ۱۴۱۵ ه.ق.
- بجنوردی. حسن. القواعد الفقيه. نشر الهادی. قم. ۱۳۷۷ ه.ش.
- بهرامی. قدرت الله. امام خمینی (ره) از دیدگاه مقام معظم رهبری. تهران - ایران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. مرکز تحقیقات اسلامی.
- خرازی. محسن. البحوث الهامیه فی مکاسب المحرمه. موسسه در راه حق. قم. ۱۴۲۳ ه.ق.
- خویی ره. سید ابوالقاسم. موسوعه الامام الخویی. مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي. قم. ۱۴۱۸ ه.ق.
- خمینی ره. روح الله. کتاب البيع. مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (قدس سره). تهران. ۱۳۹۲ ه.ش.
- خمینی ره. روح الله. صحیفه امام. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره. تهران. ۱۳۸۹ ه.ش.
- خمینی. روح الله. ولایت فقیه (امام). ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (ره). تهران. ۱۳۹۲ ه.ش.
- سیفی. علی اکبر. مباني الفقه الفعال في القواعد الفقهية الأساسية. جامعه مدرسين حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی. قم. ۱۴۲۵ ه.ق.
- طباطبایی. محمد حسین. معنویت تشیع. ص ۶۵. نشر شرکت سهامی انتشار. تهران. به نقل از حاکمیت دینی. ص ۱۹۱.
- طوسی. محمد بن حسن. المبسوط في فقه الإمامية. مكتبة المرتضوية. تهران. ۱۳۸۷ ه.ق.
- فرهادی نیا (۱۳۹۶). قاعده فقهی حفظ نظام. سایت مدرسه فقهی امام محمد باقر علیه السلام به نشانی: <https://mfef.ir/home/?p=7317> (دسترسی به تاریخ: ۱۴۰۴/۱/۲۹).
- قناتی و علانی (۱۳۹۷). مبنای تحدید مسئولیت در خسارت های ناشی از حوادث رانندگی (تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵). مطالعات فقه و حقوق اسلامی. سال ۱۰. شماره ۱۹. ۲۸۳-۳۰۶.
- کلینی. محمد بن یعقوب. الکافی. نشر دار الکتب الاسلامیه. تهران. ۱۳۶۳ ه.ش.
- ملک افصلی اردکانی. محسن (۱۳۸۹). آثار قاعده حفظ نظام. حکومت اسلامی. سال ۱۵. شماره ۴.

— موسوی بجنوردی. محمد. قواعد فقهیه. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). مؤسسه چاپ و نشر عروج. تهران. ۱۳۷۹ ه.ش.

— نجفی. محمد حسن (صاحب جواهر). جواهر الکلام. دار احیاء التراث العربی. بیروت. چاپ ۷. ۱۳۶۲ ه.ش.

— یزدی. محمد کاظم بن عبد العظیم. العروه الوثقی. جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي. قم. ۱۴۲۱ ه.ق.

نسخه
پیش
انتشار